

هَر بَابِ اَزینِ کِتَابِ نِگارینِ کِه بَرگنی ...

بازخوانی بی‌تی از غزلهای سعدی

۵-۱۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد معنای واژه «برگنی» و مصرع «هر باب ازین کتاب نگارین که برگنی» را مورد کاوش و بازخوانی قرار دهد. وی در راستای این هدف، دیدگاه برخی از شارحان اشعار سعدی را پیرامون واژه «برگنی» و معنای مصرع، بیان می‌دارد و در ادامه، به بیان دیدگاه خود می‌پردازد. به زعم نویسنده، واژه «برگنی» به معنای از برگردن، حفظ کردن و به خاطر سرپردن نیست بلکه به معنای بازکردن، گشودن و برگشودن است که هم در شعر سعدی بتکرار آمده و هم فرهنگ نویسان در جای خود، ثبت کرده و معروف سخن شناسان است. به این ترتیب، نویسنده، معنای بیت مذکور را این گونه بیان می‌دارد که: «خواننده هر فصل این دفتر را که بگشاید از باب دیگر خوشتر و دلاویزتر است».

کلیدواژه‌ها: غزل، سعدی شیرازی، غزلیات سعدی، معنای شعر، اشعار سعدی، واژه برگنی.

Re-reading one of the verses of Sa'di's Ghazals
By: Juyā Jahānbakhsh

Abstract: In the following paper, the author intends to examine and study the meaning of the word “barkoni” and the hemistich “Har bāb az in ketāb negārin ke barkoni”. To this end, he first presents some of Sa'di commentators' views on this word and hemistich, and then expresses his own idea. According to the author, the word “barkoni” does not mean “to memorize, but “to open; and this meaning is both repetitive in Sa'di's poetry and is recorded by lexicographer. The author suggests the following meaning for the mentioned verse: “Every time the reader opens a chapter of this book, it is better than the other chapter.”

Key words: Ghazal, Sa'di Shirazi, Sa'di's ghazala, the meaning of the poem, Sa'di's poetry, the word “barkoni”.

(هرباب از این کتاب که برکونی)
تأملات فی أحد الأبيات من غزليات سعدي
جويابها نبخشش

الخلاصة: يسعى الكاتب في مقاله الحالي إلى البحث عن معنى مفردة (برکونی) وإعادة قراءة مصرع أحد أبيات الشاعر الإيراني سعدي (هرباب ازین کتاب نگارین که برکونی) علی ضوء المعنى المقترح.

وفي سياق هذا الهدف يذكر آراء بعض شراح أشعار سعدي حول هذه المفردة (برکونی) ومعنى المصرع المذكور. ثم ينتقل بعد ذلك لبيان رأيه حول الموضوع.

والذي يراه الكاتب هو أنّ معنى (برکونی) ليس هو الحفظ والإيداع بالذاكرة، بل هو بمعنى الفتح. وهو المعنى الذي تكرر ذكره في شعر سعدي، كما أشار إليه كتاب المعاجم في مواضعه، وهو المعروف لدى علماء اللغة.

وعلى هذا، فالذي يذكره كاتب المقال حول معنى البيت هو: إنّ القارئ عندما يفتح أيّ فصل من فصول هذا الكتاب سيجده أفضل من غيره من الأبواب وأكثر جاذبيّة.

المفردات الأساسيّة: الغزل، سعدي الشيرازي، غزليات سعدي، معنى الشعر، أشعار سعدي، مفردة (برکونی).

"نیاز کرده" به

صَدِيقِ شَفِيقِ اَرْجَمَنْدِ، اُسْتادِ اِبْرَاهِیْمِ سِپَاهَانِی - مَدَّ اللهُ فِی عُمْرِه -
که اوقاتِ عَزِیزِ مُصاحِبَتِ را با حَضْرَتِش دَر این فُرُون از سه دَهِه،
یکسره به عالمِ بَهْشْتِ آیینِ کِتابِ و کِتابِخوانی مَصرُوفِ داشته‌ایم؛
عالمی که مَلال را بدان راهی نیست!

شیخِ عَزَلِ طرازِ شیراز، سَعْدِی، دَر طَبِباتش که - به قولِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار: «به کُلِّ و لاله و ریحان
ماند»^۱، فرموده است:

چَشْمَتِ خُوشْتَرَسْتِ و بَرائَتِ خُوابِ خُوشْتَرَسْتِ	طَعْمِ دَهاَنْتِ از شَکْرِ نَابِ خُوشْتَرَسْتِ
زِنهارِ اَزانِ تَبَسُّمِ شَیرِینِ که می‌کُنی!	کَزِ خَنْدَهٗ شُکُوفَهٗ سِیرابِ خُوشْتَرَسْتِ
شَمعی به پیشِ رُویِ تو گُفْتَم که بَرکنم	حاجَتِ به شَمعِ نِیست؛ که مَهتابِ خُوشْتَرَسْتِ
دُوشِ آرزُویِ خُوابِ خُوشْتَم بود یک زَمان	اِمْتِسابِ نَظَرِ به رُویِ تو از خُوابِ خُوشْتَرَسْتِ
دَر خُوابِگَهِ عَاشِقِی سَرِ بَر کِنارِ دُوست	کِیْمَخَتِ خَوارِ پُشتِ زِ سِنجابِ خُوشْتَرَسْتِ
زَانِ سَویِ بَخرِ آتِشِ اِگر خُوانِیْم به لُطفِ	رَفْتَنِ به رُویِ آتِشَم از آبِ خُوشْتَرَسْتِ
زَابِ رُوانِ و سَبْزِه و صَحْرا و لاله‌زار	با مَن مَگو؛ که چَشْمِ دَر اِحبابِ خُوشْتَرَسْتِ
زَهْرَمِ مَدَهٗ به دَسْتِ رَقِیبا نُنْدِ خُوی	اَز دَسْتِ خُودِ بَدَهٗ، که زِ جَلابِ خُوشْتَرَسْتِ
سَعْدِی دِگَر به گوشَهٗ وَخَدَتِ نَمی رُود	خُلُوتِ خُوشْتِست و صُحْبَتِ مُسَحَبِ خُوشْتَرَسْتِ
هر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی	هَمچونِ بَهْشْتِ گُویی اَزانِ بابِ خُوشْتَرَسْتِ ^۲

بیتِ اَخیَرِ این عَزَلِ بسیار معروف است و بسیاری از دوستارانِ شِعْرِ و اَدَبِ پارسی آن را از بردارند:
هر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی هَمچونِ بَهْشْتِ گُویی اَزانِ بابِ خُوشْتَرَسْتِ

بِرخی هم آن را دَر وَصْفِ گُلِستانِ خُودِ سَعْدِی می‌آورند که بسیار مُناسِبِ نِیز هَست؛ چه - چنان که
می‌دانیم - مَشهُورِست که بَهْشْتِ هَشتِ دَر (باب) دازد و شیخِ نِیز گُلِستانِ بی‌خَزانِ خُودِ را دَر هَشتِ
بابِ تَصْنِیفِ کرده است. تَناسُبِ این بیتِ با گُلِستانِ تا بدانجاست که گاه می‌شَنُومِ بِرخی می‌گویند
که سَعْدِی خُودِ این بیتِ را دَر وَصْفِ گُلِستانِ سُروده!

باری، بازگردیم به پایانِ عَزَلِ شِیخِ و این که می‌فرماید:

هر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی هَمچونِ بَهْشْتِ گُویی اَزانِ بابِ خُوشْتَرَسْتِ

۱. اُسْتادِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار - تَعَمَّدَهٗ اللهُ بَغُفْرانِه - فرموده است:

«راسخی دَقْتَرِ سَعْدِی به گُلِستانِ ماند

(دیوانِ اَشعارِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار - بَر اَساسِ نَسْخَهٗ چاپِ ۱۳۴۴ - ج: ۱، نَهران: مَوْسَمَهٗ اِنْتِشاراتِ یَگانه، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص: ۵۱۶).

۲. کُلِیاتِ سَعْدِی، به اِهْتِمام: مُحَمَّدِ عَلِیِ فِروغی [با هَمکارِ: حَبِیبِ یَعْمانی]، [بازچاپِ زیر نَظَر: نِهاهِ الدِّینِ خَزَنشاهی]، ج: ۱۵، نَهران: مَوْسَمَهٗ اِنْتِشاراتِ اَمیر کَبیر، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص: ۴۳۷، ۶۸.

نخست بگویم:

این ضَبَطِ بَیْت، آنست که در تصحیح زنده یاد مُحَمَّد عَلِي فَرُوعِي («ذُكَاةُ الْمُلْكِ» ثانی / ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱ ه.ش.) آمده است و در تصحیح شادزوان سَيِّد حَبِيبِ يَغْمَانِي (۱۲۷۷ یا ۱۲۸۰ - ۱۳۶۳ ه.ش.)^۳ و در تصحیح اُستاد فَرُوزَانِ ياد دكتر غلامحُسَيْنِ يوسُفِي (۱۳۰۶ - ۱۳۶۹ ه.ش.)^۴ و بعضی ویراسته‌های دیگر که بر پایه نُسخِ مُعْتَبَر و قدیم و بر دَستِ بزرگانِ فَرهنگ و زَبان و اُستادانِ اَدبِ فارسی فراهم آمده است؛ حَفِظَ اللهُ الْبَاقِيْنَ وَ رَحِمَ الْمَاضِيْنَ!

ضَبَطِ بَیْت، بَرُوفِقِ مَضْبُوطِ بَعْضِ نُسخِ حَطِّي^۵، از این قرار می‌شود:

هر باب ازین کتاب نگارین که برگینی هم‌چون بهشت گویی ازین باب خوشترست

که البتّه مرجوح می‌نماید.

أَمَّا سَخْنِ مَا، نَه بَرَسْرَ اِینِ دِگَر سَانِي دَسْتَنُوشْتِ هَا، که بَرَسْرِ مَعْنِي و مُفَادِ بَیْتِ شَيْخِ اسْت. ... یَعْنِي چِه «هَر بَابِ اِزِینِ کِتَابِ نِگَارِینِ کِه بَرگِی»؟

*

بعضی گزینشگران و گزارندگان غزلهای شیخ، در مواجهه با این غزل، هیچ‌گردد ایضاح این بیت نگشته‌اند؛ اینگاری چیزی که دشوار یا مبهم نماید در این بیت ندیده‌اند. از این زمره است، روانشاد اُستاد عَبْدُ الْمُحَمَّدِ آيْتِي - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - در کتاب شُكُوهُ سَعْدِي دَر غَزَلِ^۶.

مَثْنُ گُزَارِ خَدُومِ فَقِيد، اَنُوشِه ياد اُستاد دكتر سَيِّدِ خَلِيلِ حَطِيبِ رَهْبَر (۱۳۰۲ - ۱۳۹۳ ه.ش.) - طاب تَرَاه -، در شرح خود بردیوان غزلیات سعدی، بیت «هر باب ازین کتاب نگارین که برگینی / هم‌چون بهشت گویی ازان باب خوشترست» را چنین گزارش فرموده است:
«برگینی: حفظ کنی و به خاطر نگاه داری، مصدر آن برگردن که امروز بیشتر از برگردن گفته می‌شود.

معنی بیت: هر فصل از این مهنزنامه زیبا را که به خاطر سپاری، گوئی دری از درهای هشتگانه بهشت باشد که هریک از دگری نکوتر و آراسته‌تر است.»^۷

اُستاد دكتر حَسَنِ انُورِي - دَامَ عُلَاه -، در گُزِيْدَةُ غَزَلِيَّاتِ سَعْدِي - که از در سَنَامِه هَايِ مُعْتَبَرِ دَانِشجُوِيَّانِ

۳. غَزَلِيَّاتِ سَعْدِي، به تصحیح: حَبِيبِ يَغْمَانِي، به کوشش: مَهدي مَدَائِنِي، ج: ۲، تَهْران: پَرُوهُشْگَاهِ عِلْمِ اِنْسَانِي و مُطَالَعَاتِ فَرَهَنْگِي، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۲۵.

۴. غَزَلِهَائِ سَعْدِي، تصحیح و توضیح [کذا؛ ولی کتاب، توضیحات نداد]: دكتر غلامحُسَيْنِ يوسُفِي، به اهِتِمَام: دكتر پَرُوِيْزِ اَنَابَكِي، و دَسْتِيَارِي: بَانُورُفَعْتِ صَفِي نِيَا، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشَارَاتِ سَخْن، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۱۴.

۵. سَنَج: غَزَلِهَائِ سَعْدِي، تصحیح: دكتر غلامحُسَيْنِ يوسُفِي، ج: ۱، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۳۶۱.

۶. سَنَج: شُكُوهُ سَعْدِي دَر غَزَل، به اِنْتِخَاب و شَرَح: عَبْدُ الْمُحَمَّدِ آيْتِي، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشَارَاتِ هِيروُنْد، ۱۳۶۹ ه.ش.، ص ۴۷.

۷. دِيوَانِ غَزَلِيَّاتِ اُستادِ سَخْنِ سَعْدِي شِيْرَاي، با مَعْنِي وَاذِهَا و شَرَحِ اَثِيَّاتِ و دِگَرُوزَنْ و بَحْرِ غَزَلِهَائِ و بَرَخِي نِکْتِه هَايِ دَسْتُورِي و اَدْبِي و اَمَثال و حِکْمِ بَه کُوشِش: دكتر [سَيِّد] خَلِيلِ حَطِيبِ رَهْبَر، ج: ۱۰، تَهْران: اِنْتِشَارَاتِ مَهْتَاب، بی تا، ۱/ ۱۰۷.

زبان و آدب فارسی بشمارست -، در گزارش این بیت فرموده اند:
«نگارین: پرنفش و نگار، زیبا...؛ کتاب نگارین استعاره از عالم عشق و عاشقی و مصاحبت با معشوق است.

برگونی: از برگونی، حفظ کنی.»^۸.

آقای غلامرضا آرژنگ، در شرح موجزی که بر غزلیات و فصاید سعدی نوشته اند، در گزارش این بیت مرقوم داشته اند:

«برگونی: حفظ کنی، به خاطر بسیاری.»^۹.

آقای بهاء الدین اسکندری - حَفِظَهُ اللهُ وَرَعَاهُ -، در حواشی توضیحی سودمندی که بر غزلیات شیخ شیراز مرقوم داشته اند، اولاً، ذیل «برگونی» در لَتِ نَحْسَتِ بیت، نوشته اند: «از برگونی، در خاطر نگاه داری»؛ و ثانیاً، ذیل لَتِ دُومِ بیت، از راه ایضاح مرقوم فرموده اند:
«چون بهشت (که هر در آن نیکوتر از در دیگر است) خواهی گفت که هرباب این کتاب بهتر از باب دیگر است. باب: در؛ بخشی از کتاب.»^{۱۰}.

صدیق فقید دانشمندی، انوشه یاد استاد کاظم برگ نئسی (۱۳۳۵ - ۱۳۸۹ ه.ش.) - رِضْوَانُ اللهُ تَعَالَى عَلَیْهِ -، در شرح نسبت مبسوطی که بر غزلیهای شیخ شیراز نوشته و بی شک از بهترین شروح آثار شیخ شیرین سخن ما بشمارست، در گزارش بیت مورد بحث نوشته است:
«باب: ۱. فصل ۲۰. در.

نگارین: پرنفش و نگار، آراسته، رنگین. و در این جا به معنای "زیبا و دلایز" است. "نگارین" به عنوان صفت "سخن" به کار رفته است، مثلاً در این بیت نظامی "زوان کرد از عقیق آن نقش زیبا / سخن‌هایی نگارین تر ز دیبا"...

برگونی: از برگونی، حفظ کنی، به خاطر بسیاری.

معنی بیت: باب‌ها (= فصل‌ها)ی این کتاب، زیبا و دل‌انگیزند (این کتاب زیبا و دل‌انگیز است، زیرا از عشق سخن می‌گوید)، هریک از این باب‌ها (= فصل‌ها) را که از برگونی، خواهی دید که به باب‌ها (= درها)ی بهشت می‌ماند که یکی از دیگری زیباتر است.»^{۱۱}.

۸. گزیده غزلیات سعدی، انتخاب و شرح: دکتر حسن آتوری، ویرایش دوم، ج: ۱۶، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۴ ه.ش.، ص ۹۰.
۹. غزلیات و فصاید سعدی - از روی نسخه شادزوان محمدعلی فروغی با معنی واژه‌ها و توضیح تعبیرهای دشوار، به کوشش: غلامرضا آرژنگ، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۵۰.

۱۰. غزلیات شیخ شیراز سعدی، مقدمه و شرح: بهاء الدین اسکندری، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۱۵۵.
۱۱. غزلیات سعدی، بر اساس چاپهای شادزوان محمدعلی فروغی [و] حبیب یغمایی، مقابله، اعتراف‌گذاری، تصحیح، توضیح واژه‌ها و اصطلاحات، معنای آیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم برگ نئسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۲۶۵ / ۱.

خانم فَرِح نیاکار هم که شرحی بر غزلهای شیخ سعدی نوشته اند، این بیت را چنین گزارش کرده اند:

«کتاب نگارین همچون بهشت: تشبیه و کنایه از غزلیات زیبای سعدی.
برکنی: حفظ کنی و به خاطر بسپاری.»

معنی بیت: هریبخش از کتاب پرنقش و نگار سعدی را که از حفظ کنی و به خاطر بسپاری، آن را همچون درهای بهشت می یابی که یکی از دیگری دلپذیرتر است.^{۱۲}

آقایان دکتر محمد رضا بزرگ خالقی و دکتر تورج عقداپی، در شرح خود بر غزلهای سعدی، بیت مورد بحث را اینگونه گزارش کرده اند:
«باب (اول): فصل و قسمت و (دوم): در.»

نگارین: زیبا و خوش.

برکردن: حفظ کردن و به خاطر سپردن.

نوعی ردّ الصدر علی العجز: باب / تشبیه: کتاب نگارین به بهشت مانند شده است / کنایه: کتاب نگارین (غزلیات زیبای سعدی) / جناس تام: باب (فصل)، باب (در) / ایهام: برکنی ۱ - حفظ کنی ۲ - بلند کنی (به حالت ورق زدن).

معنی: هرفصلی از این کتاب پرنقش و نگار و زیبا را که از برکنی و به خاطر بسپاری، یا ورق بزنی، گویی یکی از درهای بهشت است که می گشایی و خواهی دید که هردری از در دیگری هرفصلی از فصل دیگر بهتر است.^{۱۳}

در نسخه ای از غزلهای سعدی که به اهتمام زنده یادان اسماعیل صارمی و حمید مصدق ویراسته شده است، در این بیت، برسر «برکنی»، به نشانه آن که آن را معنی کرده اند ستاره ای نهاده^{۱۴} و آنگاه در «فهرست لغات و اعلام» - که نوعی توضیحات الفبائی است! - نوشته اند: «برکردن = حفظ کردن، بخاطر سپردن»^{۱۵}.

*

غالب این شُرُح مُحْتَرَم که من بنده اقبالشان را دیده و آزرده ام، چنان که ملاحظه فرمودید، دست کم بر سر یک چیز اختلاف نمایانی ندارند و آن، این که «برکردن» در لیت «هر باب ازین کتاب نگارین که

۱۲. شرح غزلیات سعدی، فرح نیاکار، ج: ۱، تهران: انتشارات هرمس (با همکاری: مرکز سعدی شناسی)، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۳۴۹.
۱۳. شرح غزلهای سعدی - همراه با مقدمه، تلفظ واژه های دشوار، دُرُست خوانی و زیباشناسی بیثنها، به کوشش: دکتر محمد رضا بزرگ خالقی - و - دکتر تورج عقداپی، ج: ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۱ / ۱۷۳.
۱۴. غزلهای سعدی (بر اساس پنج متن معتبر خطی و دو نسخه مستند چاپی)، به اهتمام: اسماعیل صارمی - و - حمید مصدق، ج: ۱، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۶ ه.ش.، غ ۶۶ «صفحه شمار» حسابی نداشتند.
۱۵. همان، ص ۶۳۴.

برکنی»، به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» است.

در کتاب سودبخش فرهنگ واژه‌نمای عزلیات سعدی فراهم آورده زنده یاد دکتر مهین دخت صدیقیان (۱۳۱۶ - ۱۳۷۸ ه.ش.) - رَجَمَهَا اللَّهُ تَعَالَى - نیز «برگردن» را در این بیت سعدی به معنای «از برگردن، حفظ کردن» گرفته‌اند و نیز تصریح کرده‌اند که «برگردن» بدین معنی همین یگبار در عزلیات سعدی به کار رفته است.^{۱۶}

در لغت‌نامه دهخدا ذیل «برگردن»، یکی از معانی این مصدر را «حفظ کردن و به خاطر نگاه داشتن، از برگردن» نوشته‌اند و فرهنگهای بُرهان قاطع و انجمن آرا و آندراج را به عنوان منابع این معنی یاد کرده‌اند و یک شاهد بیشتر هم برای این معنی نیاورده‌اند که همین بیت سعدی است.^{۱۷}

در بُرهان قاطع این معنی هست؛ ولی طابع ناقد و محشّی گشاده دست کتاب، آنوشه یاد دکتر محمد معین - اَسْكَنَهُ اللَّهُ فَيْسَيْحَ الْجِنَانِ -، هیچ شاهد یا توضیحی در هایش آن نیفزوده است.^{۱۸}

در آندراج این معنی نقل شده است بی هیچ شاهد.^{۱۹} مأخذ آندراج در گزارش معنای «برگردن»، - چنان که از دو رمز مذکور ذیل توضیح این لغت برمی‌آید^{۲۰} - دو فرهنگ بهار عجم و فرهنگ انجمن آرای ناصری بوده است، و چون بهار عجم از برای «برگردن» این معنی را مذکور نداشته است^{۲۱}، پس می‌توان دانست که آندراج آن را از فرهنگ انجمن آرای ناصری اخذ کرده است که فرهنگی است بسیار متأثر از بُرهان قاطع.^{۲۲}

*

من بنده در این که «برگردن» در لیت «هر باب ازین کتاب نگارین که برکنی»، به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» باشد، بجد تردید دارم. حتی اگر «برگردن» به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» از لغات شایع فارسی قدیم بوده باشد و دَهها گواه معتبر داشته باشد^{۲۳}، باز چنین

۱۶. نگر: فرهنگ واژه‌نمای عزلیات سعدی به انضمام فرهنگ بسامدی (بر اساس متن عزلیات سعدی، تصحیح حبیب یغمائی)، فراهم آورده: مهین دخت صدیقیان (با همکاری: سید ابوبال میرعابدینی - و پروین باقری اهرنجانی - و هنگامه آروین - و گیتی صفرزاده - و بانوبها مین)، ج: ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ ه.ش. ۲۰۷ / ۱.

۱۷. نگر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «برگردن».

۱۸. نگر: بُرهان قاطع، مُحَمَّد حُسَيْن بن خَلْف تبریزی مُتَخَلِّص به «بُرهان»، به اهتمام: دکتر مُحَمَّد معین، مقدّمه‌ها از: عَلِي أكبر دهخدا - و - ابراهیم پورداود - و - عَلِي اصغر حکمت - و - سعید نفیسی، ج: ۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ه.ش. ۱۰ / ۲۶۱.

۱۹. نگر: فرهنگ آندراج، مُحَمَّد پادشاه الْمُتَخَلِّص بِ شاد، چاپ سنگی، لکهنو: مطبع مثنوی نولکشور، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۴ م. ۱۰ / ۴۳۳.

۲۰. نگر: همان، همان جا.

۲۱. سنج: بهار عجم (فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی)، لاله تکچند بهار، تصحیح: دکتر کاظم ذرفولیان، ویراستار: بهمن خلیفه بناوانی، ج: ۱، تهران: انتشارات طلایه، ۱۳۸۰ ه.ش. ۱۰ / ۲۸۴.

۲۲. سنج: بُرهان قاطع، مُحَمَّد حُسَيْن بن خَلْف تبریزی مُتَخَلِّص به «بُرهان»، به اهتمام: دکتر مُحَمَّد معین، ج: ۵، ۱۳۷۶ ه.ش. ۱۰ / صد و شانزده.

۲۳. این بیت سعدی که چنان که تبیین خواهیم کرد، گواهِ «برگردن» به معنای «از برگردن، به حافظه سپردن، حفظ کردن» نخواهد بود. در فرهنگهای که در دسترس داشتیم و بررسی‌سیدم عجلاله شاهد پدرومازدرای دیگری هم که گواهِ این معنی باشد ندیدیم؛ هر چند که به اصطلاح

می‌نماید که در عبارت «هر باب از این کتاب نگارین که برکنی»، نه بدین معناست که گفته‌اند.

همه می‌دانیم که از برای ادراک زیبایی یک چیز / یک متن / یک کتاب، دیدن / خواندن / گوشودن آن لازم است، نه به خاطر سپردن و از برداشتن آن... چرا باید برای ادراک زیبایی یک متن آن را از برگرد و به خاطر سپرد؟ ... شما به دوست خود می‌گویید: این متن را بین یا بخوان یا آن کتاب را بگشا و از زیبایی اش لذت ببر؛ ولی نمی‌گویید: حفظ کن تا ببینی چه زیباست!

سُخَنِ سَعْدِي نيز هَمِينِ اسْت. می‌گوید: هر باب از این کتاب نگارین را که بازکنی - وبالطَّغ: در آن نظر نمایی - خواهی دید که ...

«برگردن» به معنای «بازگردن، گوشودن، برگشودن»، از لغات آشنا و پُکار بُردِ زبان و آدب فارسی است. «برگردن چشم / دیده» را به معنای بازگردن چشم / دیده و نگریستن، خود سعدی بارها به کار برده است.

در غزلهای شیخ می‌خوانیم:

دیده شاید که بی تو برنگند	تا نبیند فراق دیدارت ^{۲۴}
مرا که دیده به دیدار دوست برگردم	حلال نیست که برهم نهم به تیراز دوست ^{۲۵}
چشم از آن روز که برگردم و رویت دیدم	به همین دیده سر دیدن اقوام نیست ^{۲۶}
چشم برگردی بسی خلق که نایبنااند	مثل صورت دیوار که در وی جان نیست ^{۲۷}
چشمی که جز به روی تو برمی‌کنم خطاست	و آن دم که بی تو می‌گذرانم غبینه‌ای ^{۲۸}
به فلک می‌رود آه سحر از سینه ما	تو همی برکنی دیده ز خواب سحری ^{۲۹}
دیده به روی هر کسی، برکنم ز مهر تو؛	در ز عوام بسته به، چون توبه خانه اندری ^{۳۰}

ما ظلمة علوم قدیم: «عدم الوجود لا یدل علی عدم الوجود (یا: الغدم)». در فرهنگ بزرگ سخن، یکی از معانی «برگردن» را «از برگردن، به حافظه سپردن، حفظ کردن» نوشته‌اند و شاهی بر ساخته (نه از مکتوبات قدیم و جدید) برایش نوشته‌اند: «همه درس‌هایم را برگردم» (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی: دکتر حسن آتوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه.ش، ۲۰ / ۹۲۳).

در این لحظه نمی‌دانم «برگردن» به معنای «از برگردن» کجاها به کار رفته است. ای بسا باید منتظر نشت تا فرهنگ جامع زبان فارسی فرهنگستان خرف «ب» را نیز شامل شود و شواهد این معنی را در آن توان جست. لیک علی‌آی حال، بر این «شاهد مصنوع» که در فرهنگ بزرگ سخن درج کرده‌اند، معذرت نیست.

۲۴. کُتِبَاتِ سَعْدِي، به اهتمام: فروغی [با همکاری: نعمانی]، [بازچاپ زیر نظر: خوشنماهی]، ج: ۱۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۴۲۴، غ ۳۶.

۲۵. همان، ص ۴۴۷، غ ۹۶.

این بیت شیخ، تا اندازه‌ای تداعیگر آن بیت دیگر هموست که می‌فرماید:

ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم وگر مقابله بینم که تیر می‌آید

(همان، ص ۵۱۶، غ ۲۸۸).

۲۶. همان، ص ۴۵۵، غ ۱۲۰.

۲۷. همان، ص ۴۵۶، غ ۱۲۲.

۲۸. همان، ص ۵۹۵، غ ۴۹۶.

۲۹. همان، ص ۶۱۴، غ ۵۴۵.

۳۰. همان، ص ۶۱۶، غ ۵۵۲.

جان به دیدار تو یک روز فدا خواهم کرد
صُبْحَدَمی که برکنم دیده به روشنائیت
تا دگر برنگنم دیده به هر دیداری^{۳۱}
بر در آسمان زَنَم حَلْقَهُ آشنائیت^{۳۲}

در قِطْعَه‌ای فرموده است:

بُنْدَه‌زاده که در وجود آمد
هم به روی تو دیده برگزیده است^{۳۳}

سعدی در حکایتی در باب دُوم بوستان، همین تعبیر را در حَقِّ کسی که تا پیش از آن نابینا بوده است به کار برده که البتّه علاوه بر صریح معنای بازگردن چشم / دیده و نگرستن، دلالت ضمیمی بر بینا شدن، روشن شدن چشم "هم دارد:

شب از نرگشش قطره چندی چکید
حکایت به شهر اندر افتاد و جوش
سحر دیده برگرد و دنیا بدید
که آن بی‌بصر^{۳۴} دیده برگرد دوش^{۳۵}

در این تعبیر، جزء «برگردن» صدالبتّه به معنای «بازگردن» است^{۳۶}؛ لیک «برگردن» به معنای «بازگردن» در بیئت دیگری از غزلیات یا قصاید سعدی نیز آمده است که با بیئت اصلی مورد بحث در این مقال مُتناسب ترمی نماید. ... این که می‌گوییم: «غزلیات یا قصاید سعدی»، از آنجاست که شعر مُشمَل بر بیئت اخیرالذکر مورد گواجویی را، از همان قدیم، برخی، «غزل» قلم داده‌اند و برخی، «قصیده»^{۳۷}. ... باری، بیئت محلّ استشهاد ما، این است:

ورق خوبی معشوق ز هم برگردند
قلم عافیت از عاشق شیدا برخاست

این، صَبِطُ مُنْدَرَج در بعضی نسخ کهن دیوان شیخ شیراز است و مُختار استاد آنوشه یاد حبیب یغمائی^{۳۸}؛ ورثه، در ویراست فروغی، صَبِطُ لَبّ نَحْسَتِ بیئت چنین است: «گویا پرده معشوق

۳۱. همان، ص ۶۱۹، غ ۵۶۰.

۳۲. همان، ص ۷۸۹، غ ۱۵ «مواظع».

۳۳. همان، ص ۸۱۳ (با نویسی «برگردست»).

۳۴. نسخه بدل: بی دیده‌ای.

۳۵. همان، ص ۲۷۲.

۳۶. ظوّرًا للباب به عرض می‌رسانم که:

در فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی، بیئت «ای رقیب این همه سودا مکن و جنگ مجوی / برکنم دیده: که من دیده ازو برنگنم» (کلیات سعدی، به اهتمام: مُحَمَّد عَلی فروغی [با همکاری: یغمائی]، [بازچاپ زیر نظر: خُزُشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ هـ.ش.، ص ۵۶۲، غ ۴۰۹) را، از شواهد «برگردن» به معنای «بازگردن» قلم داده‌اند (نگر: فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی به انضمام فرهنگ نَسامدی، مهین دُخت صدیقیان، ج: ۱، ۱۳۷۸ هـ.ش. / ۱۰ / ۲۰۷)؛ حال آن که از بُنِ در این بیئت اثری از «برگردن» نیست؛ و آنچه هست «برگنَدن» است.

شیخ شیراز در لبّ دُوم این بیئت می‌فرماید:

«اگر می‌خواهی بیا و چشمم را از حدقه دریاور، زیرا من به هیچ وجه چشم از او بر نمی‌دازم و زهایش نمی‌کنم.»

(غزلیات سعدی، مُقابله، اِعْرَابْگَداری، تصحیح، توضیح واژه‌ها و اصطلاحات، معنای ابیات و ترجمه شعرهای غربی: کاظم برگ‌نِیسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فِکْرروز، ۱۳۸۶ هـ.ش. / ۲۰ / ۹۲۰).

۳۷. نگر: غزلیات سعدی، به تصحیح: حبیب یغمائی، به کوشش: مهدی مدائنی، ج: ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ هـ.ش.، ص ۳۴۸، هایش.

۳۸. نگر: غزلیات سعدی، به تصحیح: یغمائی، به کوشش: مدائنی، ج: ۲، ۱۳۹۰ هـ.ش.، ص ۳۴۹.

برافتاد از پیش»^{۳۹}.

باری، گویا جای گفت و گوی نباشد که در «وَرَقِ خُوبِي مَعْشُوقِ زِ هَم بَرَكْرَدَن»، «بَرَكْرَدَن» یعنی «بازگردن»^{۴۰}؛ و «وَرَقِ خُوبِي مَعْشُوقِ زِ هَم بَرَكْرَدَن»، یعنی: «أوراقِ حُسن و زبایبی مَعْشُوقِ را از هَم بازگشودند و شَرَحِ زبایبی او را عَرَضه داشتند».

به عقیده این دانش آموز - عَفَا اللهُ عَنْهُ -، «بَرَكْرَدَن» در آن بیت «هَرَبابِ اَزینِ کِتَابِ نِگارینِ که بَرَكْرَدَن / هَمچونِ بَهشتِ گوییِ اَز آنِ بابِ خُوشترست» نیز به هَمین مَعنایِ بازکردن و گشودن است که هَم در شِعْرِ سَعَدی بَتکرار آمده است و هَم فَرهنگِ نویسان در جایِ خود ثبت کرده اند و مَعروفِ سُخْنِ شناسان و صَیْرِفیانِ کَلِمَه است.

آن مَعنایِ اِبِهامی "بلند کردن (به حالت ورق زدن)" هَم که آقایانِ دَکتر مَحْمَد رِضا بَرزگرِ خالقی و دَکتر تَورج عَقْدایی افزوده اند، به گُمانِ داعیِ وَجْهی نَدارد. بَحْث بر سَرِ گشودن و دیدنِ کِتَابِ و به اِصطِلاحِ "تَصْفُح" آن است؛ بالا گِرِفْتَن یا پائین گِرِفْتَن، مَطْمَحِ نَظَر نیست.

«کِتَابِ نِگارین» هَم در این بیت، به گُمانِ مَن، هَمَان دَفْتَرِ دِلْپَذیرِ عَزَلْهایِ سَعَدی است؛ نَه مَثَلًا "عالمِ عَشق و عاشقی و مصاحبت با مَعْشُوق" - که اُستاد اَنُوری کُفته اند - یا ...

دَفْتَرِ عَزَلْهایِ سَعَدی، در زَمانِ حَیاتِ خودِ او، هَم تَدوینِ شُدِه بوده است و هَم اِسم و رِسمِ مَعینِ داشته؛ و تَدوینِ هایِ سَپَسینِ "علی بن أَحْمَد بن اَبی بَکرِ بَیستون"^{۴۱} و جُز او، در واقع، باز تَدوینِ ها و تَرْتیبِ هایِ بَعْدی است. نامگُذاریِ پاره هایِ دیوانِ شَیخ، اَعنَی: "طَبِبات" و "بَدایع" و ...، به زَمانِ خودِ او باز می گِرَدَد^{۴۲} و سَعَدی در اَشعارِ خود، اَحیائًا بَصْرَاحِث از این دَفْتَرِ مَدُونِ عَزَلْهایِ خویشتن و اَجزایش یاد

۳۹. کُنَیاتِ سَعَدی، به اِهتِمام: فُروغی [با هَمکاری: یُعْمانی]، [بازچاپ زیر نَظَر: حُرُوشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۷۰۷.

۴۰. نیز سَنج: فَرهنگِ واژه نَمایِ عَزَلِیاتِ سَعَدی، به اِضْمامِ فَرهنگِ بَسامَدی، مَهِینِ دُخْتِ صَدِقیان، ج: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.، ص ۲۰۷.

۴۱. بَعْضِ مَعاصِران، به جای «تَصْفُح»، «تَوَرُّق» می گویند؛ که گویا صَوَابِ نیست. «تَوَرُّق»، به نَوشْتِ فَرهنگِها، خورَدنِ بَرگ (بَرگ خورَدنِ شُئْر و اهو و مانند اینها) است.

نیز سَنج: غَلَطِ نَویسِیم (فَرهنگِ دُشوارِیهایِ زبانیِ فارسی)، اَبوالْحَسَنِ نَجفی، ج: ۱۴، تَهْران: مَرکَزِ نَشرِ دانشگاهی، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۱۲۰. می افزایم:

در کِتَابِهایِ عَرَبیِ دِیده ام که «تَوَرِّق» را در هَمین مَعنایِ که بَعْضِ ما «تَوَرُّق» می گوئیم - و در تَریانِ آنچِه در اِصطِلاحِ کِتَابِ فُروشان و کِتَابِبانانِ جِرْفَه ای «صَفْحَه شماری» خوانده می شُود (و مُراد از آن، هَمانا وَرَقِ زَدَنِ کِتَابِ و دیدنِ یکایکِ صَفْحَاتِ است به نِیّتِ حُصولِ اِظْمینان از عَدَمِ اِقصانِ کِتَابِ و تَبوُدِ کِرَاسِه هایِ سَفید و ناقص و ...) -، به کار می بَرند.

نمونه را، نَگر: مُدْکِرَاتِ قاسِمِ مَحْمَدِ الوَجْبِ صَاحِبِ مَکْتَبَةِ المُنْتَهی بِنِغداد، قَدَمِ لَها و عَلَقَ عَلَیْها. د. عِمادِ عَبدِ السَّلَامِ رُؤُوف، ط: ۱، بَیروت: الذَّارِ العَرَبِیَّة لِلْمَوْسُوعَاتِ، ۱۴۲۹ ه.ق. / ۲۰۰۹ م.، ص ۷۳ و ۱۵۳ و ۱۹۲.

این مَعنایِ «تَوَرِّق»، به فَرهنگِهایِ عَرَبیِ نِیز راه یافته است.

نَگر: مُعْجَمُ اللُّغَةِ العَرَبِیَّةِ المَعاصِرَة، الذَّکُتورِ أَحْمَدِ مُخْتارِ عَمَر - بِمُساعدَةِ فَریقِ عَمَل -، ط: ۱، القاهِرَة: عالمِ الکُتُب، ۱۴۲۹ ه.ق.، ص ۳ / ۲۴۲۶.

۴۲. سَنج: کُنَیاتِ سَعَدی، به اِهتِمام: فُروغی [با هَمکاری: یُعْمانی]، [بازچاپ زیر نَظَر: حُرُوشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۹۲۳ - ۹۲۵.

۴۳. در این باره، تَوَجُّه به آنچِه علامه اُستادِ مُجْتَبِسِ مِیثُوی - عَلَیْهِ الرِّحْمَه - سالها پِیش نَوشْتِه (مَجَلَّة دَانِشگَدِه اَدَبِیات و عُلُومِ اِنْسَانِی دَانِشگَدِه فُردوسی، س ۱۰، ش ۱ / پیاپی: ۳۷، بَهار ۱۳۵۳ ه.ش.، ص ۲۷ و ۲۸ - از رسالَة صَاحِبِینِه از شَیخِ اَجَلِ سَعَدی، [به اِهتِمام:]

کرده و آغاز و انجام اجزای آن را نیز ملحوظ داشته است.

شیخ ظرافت شعار شیرین کلام ما، در یکی از غزلهایش که در کتاب "طیبات" شیخ مندرج است، می فرماید:

آن چه رفتارست و قامت؟ و آن چه گفتار و قیامت؟!
چند خواهی گفت؟ سعدی! طیبات آخر نداد^{۴۴}

هر چند بعضی شرح توجیه نفرموده اند^{۴۵}، انسان که بعضی دیگر شرح درنگریسته و عنایت کرده اند^{۴۶}، شیخ با آوردن نام "طیبات" در این بیت گوشه چشمی به نام همین دفتر از غزلهای خود دارد.

شیخ در غزلی دیگر که در کتاب "بدایع" او درج گردیده، فرموده است:

یکی لطیفه ز من بشنوی که در آفاق سفر کنی و لطایف ز بحر و کان آری!
گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل و قرابت چه آرمغان آری؟!^{۴۷}

باز هر چند بعضی شرح توجیه نفرموده اند^{۴۸}، انسان که بعضی دیگر شرح درنگریسته و عنایت کرده اند^{۴۹}، شیخ با ذکر کلمه "بدایع" به نام همین جزو از کتاب مدون غزلهای خود اشارتی و نظری داشته است.

سعدی همچنین - آنگونه که از بعضی نسخ موثق دیوانش مستفاد می شود - کتاب طیبات خود را با این بیت مناسب گویانه ختم می کند:

سعدیا! بسیار گفتن عمر ضایع کرد دست وقت عذرا آوردتست استغفر الله العظیم!^{۵۰}
نیک پیدا است با توجیه به ختم کتاب، این بیت مناسب احتتام کلام را اختیار فرموده بوده است. البته

مُجْتَبَى مِثْوَى - و ما پیش تر در همین پیشوشتها خواهیم آوزد، بسیار فایده بخش است.
ده ساله پیش از این نیز، در همین موضوع، مقالتی از آقای دکتر جهان بخش نوروزی، استاد یار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد، به چاپ رسیده است که اگر چه با بعضی استنتاجات و کلیاتی از انظار ایشان همسویم، بویژه در جزئیات آن گفتار جای بحث بسیارست. باری، خوانندگان مطالعه آن بنگرند به:

مَجَلَّة بوسْتانِ اَدبِ دَانِشْگَاهِ شیراز (مَجَلَّة عُلومِ اِجْتِماعی و اِنْسَانی سَابِق)، دوره اول، ش ۲ / پیاپی: ۱ / ۵۶، زمستان ۱۳۸۸ ه.ش. (صص ۱۵۷ - ۱۷۸ / مقاله «چه کسی غزلیات سعدی را به چهار دسته تقسیم نموده؟ و به چه علت؟»، به قلم دکتر جهان بخش نوروزی).

۴۴. کلیات سعدی، به اهتمام: فروغی [با همکاری: یغمائی]، [بازچاپ زیر نظر: خرمشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۴۷۲، غ ۱۶۶.

۴۵. سنخ: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش: دکتر [سید] خلیل خطیب زهتر، ج: ۱۰، تهران: انتشارات مهتاب، بی تا، ۱ / ۲۴۶؛ و: غزلیات سعدی، مقابله، [عربی نگاری، تصحیح، توضیح واره ها و اصطلاحات، معنای آیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم بزرگ نبیسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۱۰ / ۴۱۹.

۴۶. نگر: شرح غزلهای سعدی، به کوشش: دکتر بزرگ خالقی - و - دکتر عقداپی، ج: ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۱۰ / ۳۷۹؛ و: شرح غزلیات سعدی، نیازکار، ج: ۱، تهران: انتشارات هرمس (با همکاری: مرکز سعدی شناسی)، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۵۲۶.

۴۷. کلیات سعدی، به اهتمام: فروغی [با همکاری: یغمائی]، [بازچاپ زیر نظر: خرمشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۶۲۳، غ ۵۶۷.

۴۸. سنخ: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش: دکتر خطیب زهتر، ج: ۱۰، ۸۲۷؛ و: غزلیات سعدی، به کوشش: بزرگ نبیسی، ویراست ۲، ج: ۱، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۲ / ۱۱۹۹.

۴۹. نگر: شرح غزلهای سعدی، به کوشش: دکتر بزرگ خالقی - و - دکتر عقداپی، ج: ۱، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۲ / ۱۱۶۹؛ و: شرح غزلیات سعدی، نیازکار، ج: ۱، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۱۲۴۳.

۵۰. غزلیات سعدی، به تصحیح: یغمائی، به کوشش: مدائنی، ج: ۲، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۲۲۴؛ و: غزلهای سعدی، تصحیح: دکتر یوسفی، ج: ۱، ۱۳۸۵ ه.ش.، صص ۱۴۲.

دَر بَعْضِ دَسْتَنوشت های کهنه دیوان شیخ نیز، این بیت و غزلی که این بیت بدان می انجامد، دَر پایان «بدایع» است و دَر برخی دَر پایان «خواتیم» است^{۵۱}. به هر روی، با توجُّه به کهنگی و اعتبارِ نَسْخ و مُناسَبَتِ نمایان مَشْهُود، به گُمانِ داعی، تَشْکِیکِ دَر این که سَعْدی دَر تَدْوِینِ خود مُناسَبَتِ این بیت را با اِخْتِتامِ دَفْتَری از دَفْتَرهای غَزَلْش لِحاظِ فَرموده بوده است، بجائمی نماید. حال این که آن خاتمه کُدام دَفْتَر بوده است: طَبِیبات؟ بدایع؟ یا خواتیم؟، شاید با اطمینان نتوان گفت. علی آئی حال، چُنین به نَظَر می رسد که سَعْدی دیوانِ مُدَوَّنش را دَر نَظَر داشته است و از راه "مُناسِب گویی"، غَزَلِ اَنجَامنده بدین بیت را دَر پایان یکی از اَجزای دیوانِ مُدَوَّن موجود نهاده بوده است.

این را البتّه کَسانی دَر می یابند که هرآینه نُسخه‌ای از غَزَلِیاتِ سَعْدی را پیشِ نَظَر داشته باشند که دَر آن غَزَلهای طَبِیبات و بدایع و ... را مخلوط نکرده باشند و صورتِ اصلی این کتابها به طورِ تقریبی حَفْظ شده باشد. وَرَنه، دَر ویراستِ زنده یاد فَرُوعی و بَعْضِ چاپهای دیگر که غَزَلهای سَعْدی را دَر هم ریخته و ترتیبِ اَلْفبائی داده اند و برخی راهم دَر بخشی علی جَدَه جُزُو "مَواعِظ" آورده اند، یا دَر بعضِ نُسخه های حَظی که دَر ترتیبِ نَبْتِ غَزَلها به تَشْوِیش دُچارند، ای بسا نُکته باریکِ مُناسَبَتِ بیت با اِخْتِتامِ یکی از دَفْتَرهای غَزَلها بَر خواننده پوشیده ماند^{۵۲}؛ مگر آن که به تَدْکُر و تَنْبیه مندرج دَر حاشیه

۵۱. نگر: غَزَلهای سَعْدی، تصحیح: دکتر یوسفی، ج: ۱، ۱۳۸۵ هـ. ش.، ص ۴۸۳.

۵۲. یکی از نقاطِ ضَعْفِ چَشْمگیر ویراستِ زنده یاد فَرُوعی، همین برهَم زَدَنِ ترتیباتِ قدیمِ غَزَلهای سَعْدی است. بَعدها زنده یاد حَبِیبِ یَعْمانی که دَر آن کار سِمَتِ مُعاَضِدتِ فَرُوعی را داشت، دَر تصحیح دوباره غَزَلهای سَعْدی از آن روشِ ناصوابِ عُذول کرد و کوشید به همان ساخت و سیاقِ قدیمِ تَدْوِینِ اَجزای غَزَلهای شیخ وفادار بماند و ترتیبی را اِیْخاذ کند که «نزدیک است به تَنْظِیمی که خود شیخ اَجَل فرموده» (غَزَلِیاتِ سَعْدی، به تصحیح: یَعْمانی، به کوشش: مدائنی، ج: ۲، ۱۳۹۰ هـ. ش.، ص «ط»). دَر تصحیح زوانشاد دکتر یوسفی هم به همان ترتیبِ قدیمِ التِزام و رزیده اند.

این کار فَرُوعی از همان آغاز مُتَقَدّمانی داشت، و یکی از مُتَقَدّمانِ سَرسُخْتِ فَرُوعی دَر این باب، علامه اُستاد زنده یاد مُحتَسَبِ مِیثوی بود. اُستاد مِیثوی دَر مُقَدِّمه رساله صاحبیه سَعْدی که بر اساس دستنویست کُتبخانه جستر بیته (دَر دَیْلِینِ اِیرلند) تصحیح و طبع کرده است، بَشْخِ دَر اِنْتِقاد از این رویکردِ فَرُوعی قَلَمِ فَرسوده است:

«... اِعْتِقاد دَکاء المَلْکِ فَرُوعی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ - این بوده است که این ترتیبِ توالی رساله ها و کُتُبِ بیست و سه گانه (و همچنین تقسیم غَزَلِیاتِ به چهار دَسْتَه غَزَلِیاتِ قدیم، بدایع، طَبِیبات، خواتیم، و اِلْتِماع اسم گذاری آنها شاید) که دَر نُسخِ قدیمِ مَلْحوظ شده است و حتّی دَر بعضی از چاپهای کُلِیاتِ سَعْدی نیز رعایت کرده اند، مربوط به خود شیخ نبوده، و دیگران آنها را بدین وَتیره مُرتَّب کرده اند.

بندۀ گُمان می کند که این عقیده آن مرحوم صحیح نبوده است. علی بن اَحْمَد بن اَبی بَکَر بن بیستون که دَر سال ۷۲۶ هجری، یعنی سی سال و اندی پس از وفاتِ سَعْدی، بَر کُلِیاتِ سَعْدی مُقَدِّمه ای و فِهرستهای نوشته است، کتب و رسائلی بیست و سه گانه را (هفت رساله و شانزده کتاب) به ترتیبی که دَر آن مَجْموعه قَبْل از زَمانِ او مُرتَّب شده بوده است تعداد می کند، و می گوید رساله اَوَّل دَر تَقْرِیرِ دِیباچه از تَضَنیفِ شیخ است. دَر نُسخِ کُلِیاتِ قدیم که به دَسْتِ ما رسیده است، دَر مُنْدرجاتِ چهار مَجْموعه غَزَل و دَر مُنْدرجاتِ قَصائِدِ غَزَبی و فارسی و مرثی و مُقَطَّعاتِ هیچ نوعِ ترتیبِ اَلْفبائی بَر خَسَبِ قوافی رعایت نشده است، و این بیستون از برای کُلِیاتِ شیخ و اِلْتِماعِ مَخْصُوص از برای غَزَلِیاتِ او فِهرستهای اَلْفبائی ترتیب داده تا با فتنِ هَر غَزَلی را که بخواهند آسان کند. اگر آن ترتیبِ رعایت می شد و رساله ها و کُتُب را بَر همان توالی چاپ می کردند که دَر نُسخه های حَظی قدیم است، ما کُلِیاتِ سَعْدی را شاید به آن صورت به دَسْتِ می داشتیم که او خود مُرتَّب کرده بود و شاید غَزَلِیاتِ او را تقریباً به ترتیبِ تاریخی یعنی بَر خَسَبِ همان توالی که خود او سُرده بوده است می توانستیم بخوانیم. به هر حالت احتیاط حکم می کند که آن ترتیب را مُحْتَرَم بشماریم.

محتاج به گفتن نیست که بوستانِ سَعْدی دَر ۶۵۵ هجری مُدَوَّن شده است و گِلستان دَر ۶۵۶ و طَبِیبات قَبْل از مرگِ اَناباکِ مُحَمَّد جَمْع و تالیف شده است و دران فرقیه سَعْد بن اَبی بَکَر نیز دیده می شود، و بنابراین جَمْع آن دَر ۶۵۸ بوده است. جَمْعِ غَزَلِیاتِ دَر طَبِیبات به اِحْتِمالِ قوی به ترتیبِ سُردن بوده است، زیرا غَزَلِیاتِ مُتَعَدِّد دَر جاهای مُخْتَلَف دیده می شود که پُشت سر هم به یک وزن ولی به قافیه مُخْتَلَف سُرده شده، و می توان اِسْتِناباط کرد که به عادتِ شُعرا و قَتعی مَظْمُونی و مَطْلُبی و مِضْرعی دَر ضَمْنِ سُردنِ یک غَزَل می یافته که به قافیه آن غَزَل نمی خورده است آن را برای غَزَلِ دیگری به همان وزن، ولی به قافیه مُتَناسِب با آن، نگاه می داشته، و اِلْتِماعِ دَو غَزَل یا سه غَزَل هم وزن دَر فاصِله کَمی از یکدیگر به وجود می آمده است. نُسخه های که دَر آنها غَزَلها به ترتیبِ حُرُوفِ هِجائی قوافی مُرتَّب نشده

ویراست فروغی توجّه کند که هرچند در آن، این غزل را از بُنِ از "غزلیات" بدر آورده و به بخش "مواعظ" برده‌اند، در حاشیه نوشته‌اند: «در نسخه‌های قدیم و معتبر عموماً این غزل در آخر طَبِیَّات آمده.»^{۵۳}

باری، سُخَنِ بَرَسَرِ دیوانِ مُدَوِّنِ سَعْدی و اِشَاراتی بود که در اَشعارِ شیخِ بدانِ دَفْتَرِ دیوان و اَجْزایِ آن هست:

است، از این حیث، بسیار مفید است. گاهی اوقات غزلهای متوالی از حیث قافیه موافق و از حیث وزن متباین اند، که معلوم می‌شود در آن قافیه و زوی مضمونی به خاطرش رسیده که به آن وزن نمی‌آمده، و آن را از برای وزن دیگری ذخیره کرده است. حتی بعضی اوقات دو غزل متوافق در وزن و قافیه، پشت سر هم می‌آید، که ظاهراً چون معانی در آن قافیه می‌جوشیده و نخواسته است غزل از حدّ اکثر غَدَدِ آیات متجاوز شود و غزل از آن ساخته است.

پدایع قبل از طَبِیَّات تدوین شده بوده و بعضی از غزلهای بین آن دو مجموعه مشتَرکست. آنچه در آیات شِبابِ شروده بوده و آنها را لایق درج در دو مجموعه مذکور تشخیص نداده بوده است، همه را بعنوان غزلیات قدیم داده است، و آنچه پس از تدوین طَبِیَّات، در سی ساله آخر عمر شروده است، در مجموعه حوایتیم است. پس این اسم گذاری‌ها کار خود او بوده و خود او کَلِیَّات را بدین طریق تدوین کرده است. تاریخ مدایح و مراثی هم تا حدی معلوم است. حتی از این امر که غزلهایی یا آبیانی از غزلهای مُنْدَرَج در پدایع و طَبِیَّات و در فصاید و مراثی و غیره در گِلستان آورده شده است (مثلاً؛ دیدار یار غایب دانی چه ذوق دازد، یا؛ چون گوی عاح در کف چوگان اَبَنوس) می‌توان معلوم کرد که آن اشعار مسلماً پیش از ۶۵۶ شروده شده بوده است.

همه این ترتیبها را برهم زدن و غزلیات دوره‌های مختلف را که سعدی بقصد و عمد و انتخاب از یکدیگر جدا کرده بوده است درهم آمیختن و شعرهای صاحبیه را از جای خود برداشتن و به جای دیگر مُلْحَق کردن و مُلَمَعات را در میان غزلیات فارسی داخل کردن، تصرّفات است که مرحوم فروغی بدون رضای سعدی در مال او کرده است، و هرچند که باید بی‌حدّ شکرگزار او باشیم که با آن همه کاری که در دست داشت به تصحیح متونی مثل شاهنامه و غزلیات حافظ و زباعتبات خیام و کَلِیَّات سعدی هم همت گماشت، اقرار باید کنیم که در این امر تبرّی وفق احتیاط عمل نکرده است، و همین امر در زمانی که آن مرحوم به طبع کَلِیَّاتِ سعدی مشغول بود بین او و علامه مُحَمَّدِ قزوینی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ - موجب اختلاف و مناقشه و دلگیری و منازعه شدید گردید که بنده آثاری از آن در میان یادداشت‌های چاپ نشده قزوینی دیده‌ام. بنده معتقدم که آثار خامه شیخ سعدی را بر طبق نسخه‌های قدیم و به همان ترتیب که به دست ما رسیده است طبع باید کرد و این ترتیب غزلهای را بر حسب حروف هجائی قوافی در آن داخل نکرد، و فقط از برای همراهی با خوانندگان و مراجع کنندگان، فهرستی بلکه فهرستهای متعدّد برای آنها نوشت و همراه آنها چاپ و نشر کرد.»

(مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، س ۱۰، ش ۱ / پیاپی: ۳۷، بهار ۱۳۵۳ ه.ش.، صص ۲۶ - ۲۹ - از رساله صاحبیه از شیخ اجل سعدی، [به اهتمام:] مجتبی میثوی -).

استاد فقید مه‌آیینم، شادزوان جمشید مظاهری (شروشیار) - طاب ثراه -، خاطره مجلسی را می‌گفت که خود در آن حضور داشت و در آن مجلس، میثوی و یغمائی - رَحْمَهُمَا اللهُ تَعَالَى - درباره چاپ آثار سعدی سُخَن می‌گفتند و میثوی با همه اِرادتی که به فروغی داشت (و علی زغم آن که فروغی را - بر حسب تعبیر مسطور در تقدیم نامه پانزده گفتا: - «یک فرد کامل عیار ایرانی» و «جامع حکمت و ادب مشرق و مغرب» می‌دانست)، از همان رویکرد پیشگفته فروغی به لفظی تُنَد و مُدَمَّتی آتشین یاد کرد و با یغمائی تُندی فرمود: چندان یغمائی را به یاد فروغی آب در دیده آمد و طاقت ضبط خویش نیاورد و بر میثوی شورید و البته این دو دوست عاقبت هر دو فی المجلس صفا کردند و میثوی کوتاه آمد و کوشید به زبانی نرم تر همان معنی را واگویی کند و

الغرض، میثوی از این حیث، سخت مُتَنَقِدِ فروغی و یغمائی بوده است. او این شیوه «ترتیب آلفبائی» دادن دیوانها را از سالها پیش از آن سخت ناخوش می‌داشته است و لابد از همان اوان انتشار کَلِیَّاتِ سعدی ویراسته فروغی مُتَنَقِدِ این عمل کرد و نیز بوده. استاد میثوی در رساله‌ای که در اوائل حکومت پهلوی دُوْم، یعنی در روزگار جوانی اش، درباره اقبال لاهوری اِنتِشار داده است، به مُتَناسَبت نوشته:

«امید و آرزو دارم که روزی به طبع و نشر کَلِیَّاتِ فارسی اقبال مبادرت کنم، ولی اگر این توفیق بنده را دست ندهد، از کسان دیگری که به این کار همت گمازند یک توفیق دارم؛ از جنونی که در ایران از عهد مُحَمَّدِ گلندام پیدا شده است که می‌خواهند کَلِیَّه اشعار هر سرانده‌ای به ترتیب حروف هجائی قوافی مرتب سازند (و حتی آیات مثنوی برخی از شعرا را بر حسب قافیه دنبال یکدیگر می‌آوردند) خدّر کنید، و مجموعه‌های فارسی اشعار اقبال را در زُست به همان نظم و قاعده‌ای که تحت نظر خود او چاپ و منتشر شده است طبع کنید، و حاشیه‌هایی را که او به اردو بر اشعار خود نوشته است ترجمه کرده در چاپ خود بگذارید، و حواشی و توضیحات دیگری نیز که از برای خواننده ایرانی لازم می‌شود بر آن بیفزایید، و اگر می‌خواهید که خوانندگان بتوانند باسانی آیات را ببینند فهرستهای متعدّد، مثل فهرست موضوعات و فهرست قوافی، برای کَلِیَّه کتب ترتیب دهید.»

(اقبال لاهوری شاعر پارسی‌گوی بایستان - بحث در احوال و افکار او -، مجتبی میثوی، ج ۱، طهران: مجله یغما، ۱۳۲۷ ه.ش. صص ۷۳ و ۷۴).

۵۳. کَلِیَّاتِ سعدی، [به اهتمام:] فروغی [با همکاری:] یغمائی، [با چاپ زیر نظر:] خُرمشاهی، ج ۱، ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش. صص ۷۹۹، هامش.

عَلَى الظَّاهِرِ، دَر آن بَیْتِ «هر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی / هَمْچون بَهشتِ گویی از آن باب خوشترست» هم که موردِ کُفْتِ و گویی ما بود، شیخِ سَعَدی، دَر خَاتِمَه عَزَلِ، خوانندهِ خویش را به هَمین دَفْتَرِ نگارین و دیوانِ مُدَوَّنِ که عَزَلِ سَعَدی را دَر آن می خوانند تَوَجُّه می دَهد و یادآور می شُود که هر "باب" این دَفْتَر را، یعنی: هر "فَصَل" این دَفْتَر را، که بگشاید از بابِ دیگر خوشتر و دَلّاوِیزتر است.

شیخِ سَعَدی، از این حیث، دَفْتَرِ اشعارِ خود را با بَهشتِ مُقایسه می کُند: هَمان طور که هر "باب" بَهشت را، یعنی هر "دَر" بَهشت را، که می گشاید، با صَحنه و منظره ای دِلپذیرتر از آنچه پیشتر دیده اید مواجه می شَویید، دَر هر باب این دَفْتَر نیز مَضامین و مُنَدْرِجاتِ گیراتری خواهید دید.

بَعْضِ شُرَاح، چُنان که دیدید، خوشی و زیبائی و دِل آویزی را به خود "دَر" های بَهشت راجع دانسته بودند. گمان نمی کُندم بجا باشد تَفاضلِ دَرِ خوشی و زیبائی و دِل آویزی را به ظاهر "دَر" های بَهشت راجع بدانیم. تَفاضلِ راجع به آن منظره هائی است که با گشوده شدنِ هر یک از "دَر" ها دیده می شُود؛ گمان این که تَفاضلِ "باب" های کتاب نیز به مَحْتَویات و مُنَدْرِجاتِ آنهاست.

«هر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی / هَمْچون بَهشتِ گویی از آن باب خوشترست» یعنی: هر "باب" / "فَصَل" از این کتابِ زیبا و دَلّاوِیز عَزَلِیَاتِ سَعَدی را که بگشایی خواهی کُفْت از آن "باب" / "فَصَل" پیشین خوشتر و زیباتر و دَلّاوِیزتر است؛ و از این حیث به بَهشت می ماند که هر "باب" / "دَر" آن را که بگشایی خواهی کُفْت: آنچه اینجا می بینم از آنچه پیش از آن دیده ام خوشتر و زیباتر و دَلّاوِیزتر است.

سَعَدی البتّه این معنی را با هَمان اِیجاز و "حَذَف" های لَفْظی مَعهودِ خویش که از خَصائِصِ بارزِ نَحْو و بَلَاغَتِ شیخِ شیراز است^{۵۴} بیان کرده. می پندارم از هَمین روی نیز برخی دُچارِ بَدفَهْمی شده اند.

درازگُفْتَن حاجت نیست. گمان می کُندم مقصودِ خود را رسانده باشم. پس اِرْتِکابِ اِشْهَاب و اِظْناَب نمی کُندم. حق به دَسْتِ شیخِ اَجَلِ سَعَدی شیرازی است که فرموده:

سَعَدِیا! بَسِیَارِ گُفْتَن عُمُرِ ضایِعِ کَرْدَنَسْت وَقْتِ عُدْرَآوردَنَسْت اِسْتَعْفِرُ اللهَ الْعَظِیم!

اِصْفَهان / ۱۳۹۸ ه.ش.

۵۴. درباره این خصیصه بارزِ نَحْو و بَلَاغَتِ سَعَدی، نگر:

مقالاتی درباره زندگی و شعرِ سَعَدی (مَشْتَبَل بر ۲۶ مقاله / کُنْجَرَه جَهانِی سَعَدی و حافظ: شیراز، ۱۳۵۰ ه.ش.)، به کوشش: دکتر منصور رستگار افسانی]، ج: ۳، شیراز: اِنْتِشاراتِ دانشگاه پهلوی [ی پیشین]، ۱۳۵۷ ه.ش.، صص ۲۳۹ - ۲۵۰ (مقاله دکتر جَعْفَرِ شِعار، زیر عنوان "حَذَف در سُخْنِ سَعَدی")؛ و: سُخْنِ عِشْق (جشن نامه دکتر حسنِ اَنواری)، به خواستاری: دکتر عَلی اَشْرَفِ صادقی - و دکتر محمود عابدی، به کوشش: دکتر حَسینعلی زحیمی - و - منیوه گزرائی، ج: ۱، تهران: اِنْتِشاراتِ سُخْن، ۱۳۹۵ ه.ش.، صص ۴۴۹ - ۴۸۳ (مقاله دکتر محمود فتوحی رودمَعجَنی، زیر عنوان "بَلَاغَتِ حَذَف در عَزَلِ سَعَدی").